حقیقت طلب بود نه مصلحت اندیش

گفت‌وگو با علی دژاکام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علی دژاکام، متولد ۱۳۴۷، دارای تحصیلات حوزوی است و گرایش‌های مطالعاتی‌اش بیش‌تر حوزه‌های فلسفه، کلام و دین‌پژوهی را شامل می‌شود. وی تاکنون در حدود ۱۵ کتاب و ده‌ها مقاله را به رشته تحریر درآورده است که بخشی از آن‌ها، به اسلوب‌های اندیشگی استاد مطهری در تبیین مسائل فلسفی، حوزه دین‌شناختی و روش‌های نقد نظری و ظرفیت‌های نظریه‌پردازی ایشان اختصاص دارد. کتاب «مطهری، فلسفه اسلامی و فلسفه غرب» اثر آقای دژاکام، تبیینی است از فلسفه اسلامی و نقد فلسفه غرب، برای استفاده طیف جوان و دانشجو. دژاکام، جایگاه عقل و گرایش به عقلانیت در آثار مطهری را از ویژگی‌های برجسته این آثار می‌داند و با این رهیافت و با بررسی شخصیت علمی و اجتماعی استاد مطهری، اختصاصات مهمی مانند دین‌داری، دانایی، دردمندی و شجاعت را از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر اندیشه، گفتار و عمل ایشان تلقی می‌کند. به اعتقاد علی دژاکام، مهم‌ترین بخش دانایی استاد مطهری، فهم ایشان در ارتباط میان علوم دینی و مؤلفه‌های علوم دینی با یکدیگر است. براساس آن‌چه دژاکام در این گفت‌وگو بیان می‌کند، ایمان مطهری از نوع پیامبرانه است و بر همین مبنا، در حوزه دین‌داری با هیچ فرد یا اندیشه‌ای کنار نمی‌آمد و دارای چنان بینش انتقادی محکم و راستخی بود که در رویارویی‌های فکری، فرقی میان علامه طباطبایی و برتراند راسل قائل نمی‌شد و تنها در این میان به امام[ره] به عنوان یک مقتدا می‌نگریست. آن‌چه در پی می‌آید مشروح گفت‌وگوی سوره با دژاکام است.

با توجه به مطالعاتی که در آثار شهیدمطهری داشته‌اید، بفرمایید جایگاه عقل و گرایش به عقلانیت در نظر ایشان چگونه بوده و چه تبلوری در آثارشان داشته است؟

یکی از ویژگی‌های مهم و ممتاز استاد مطهری در قیاس با معاصران خود، تکیه بر عقل و عقلانیت است. استاد مطهری از چهارده، پانزده سالگی به بحث‌های فلسفی و عقلانی علاقه‌مند می‌شود. حکما و فیلسوفان و بیش از دیگران اُرج می‌نهد و در فرایند زندگی علمی به فلسفه روی می‌آورد. از این‌رو، بیش و بیش از هر روی‌کرد دیگری، روی‌کردی فلسفی و عقلانی به دین، انسان و خدا دارد و به‌عنوان یک فیلسوف متأله مطرح است. تلاش بسیاری در جهت آشتی دادن بین عقل و دین و علم و دین کرد و اساساً به‌دنبال تبیینی عقلانی از دین و آموزه‌های دینی بود.

قرآن و روایت معصومین[ع] بر جایگاه ویژه عقل تأکید می‌کرد و همه آموزه‌های دین را عقلانی می‌دانست و به هیچ تضاد و تعارضی بین حکم و عقل و منصوص دینی قائل نبود. از این منظر، اعتدال و بخشی از ویژگی‌های مهم شخصیتی و اندیشه‌ورزی مطهری است و او را از هم‌عصران خود، چه در حوزه و چه در دانشگاه، جدا می‌کند. شاید بتوان رمز ماندگاری اندیشه مطهری و اقبال غیر دستوری به این اندیشه را در همسویی عقل و دین در اندیشه ایشان دانست. هم‌سو شدن عقل و دین در اندیشه مطهری است که موجب می‌شود وی دو جریان افراط و تفریط، جمود و جهل و یا تحجر و التقاط را در حوزه اندیشه دینی به تیغ نقد بسپارد و آن دو را جراحی کند. البته به این بُعد اسناد مطهری کمتر توجه شده است و این عدد توجه جای تأمل دارد.

شاید علت غفلت از بعد فلسفی و عقلانی اسناد مطهری را باید ناشی از حاکمیت تفکر مبتنی بر شهود و بعضاً خرافات و شکل‌گرایی مذهبی بدانیم. استاد مطهری چگونه از این مرز فراتر رفتند؟

نکته‌ای که اشاره کردید درست است. به‌رغم این‌که جامعه ما در تاریخ خود حکمای بزرگی دارد و فلسفه رشد بسیار خوبی داشته و بحث‌های عقلانی بسیاری درگرفته است، ولی این تاعرمسلکی، بریدن از عقل و عقلانیت و بیکه تحقیر عقل، ظاهرگرایی و شعارزدگی محیط دینی در سطح جامعه است که ظهور و بروز بیش‌تری یافته است و تلاش کرده‌اند تا این نگاه تقویت شود و پای استدلالیان، چوبین و بی‌تمکین قلمداد شود و جایگاه عقل را متزلزل بنمایانند. سایه اخباری‌گری هم‌چنان بر سر حوزه‌ها، متدینان و اندیشه دینی سنگینی می‌کند؛ به همین جهت، ان عقلانیتی که باید در جامعه و حتی میان خواص حضور می‌یافت، هنوز حضور جدی ندارد. هم‌چنان عده‌ای از سر دل‌نگرانی برای بهشت و جهنم مردم، از این‌که درباره دین و دین‌داری خودشان پرسش کنند، تأمل کنند و بعد آزادانه و آگاهانه مسیر را انتخاب کنند، می‌هراسند. "سه انصاف را فرو نگذاریم. زیرا هراسشان نه برای خود که برای مرده است. تاریخ گواه است که همیشه بعضی‌ها از تعقل مردم هراس داشته‌اند و این مقصد جای تأمل بسیار دارد.

ولی این‌که چرا مطهری توانست این فضا را بشکند و به تقویت پایه‌های عقلانیت دینی بپردازد و روی‌کرد عقلانی به دین داشته باشد و مردم را از ظاهرگرایی، خرافات و نگاه‌های سطحی به دین بر حذر دارد، مثنوی هفتاد من می‌خواهد. من فقط به چند نکته اشاره می‌کنم.

به عقل آدمیان و به بعض به خود ایشان به دیده احترام و اکرام می‌نگریست.

ایمان مبتنی بر انتخاب آزادانه و آگاهانه را می‌ستود.

دین و دین‌داری برای او اصالت داشت و فهم دین‌دار کردن مردم را در چارچوب منافع فردی، گروهی، صنفی و سیاسی قرار نمی‌داد.

پیام‌ها و رسالت‌های اصلی و اساسی دین را خوب فهم کرده بود.

حقیقت‌طلب بود، نه مصلحت‌اندیش.

حوزه‌های اسلامی را کاملاً متوجه و قابل اثبات عقلانی می‌دانست.

باور داشت نه این‌که عقل قابلیت فهم دین را دارد، بلکه دین هم عقلانی است و لذا هر امر غیر عقلانی از دایره دین و دین‌داری خارج است. مطهری، بینش خاصی به دین داشت که من از آن تعبیر به دانایی در دین می‌کنم. در این بینش، عقل جایگاه ویژه می‌یابد.

گفتید مطهری دانایی خاصی نسبت به دین داشت منظورتان چیست؟

منظور این‌که مطهری، دین را مجموعه جزیره‌ها نمی‌دید، بلکه نگاه سیستمی به دین داشت. آن را منظومه‌وار می‌نگریست، آن را

هم‌سو شدن عقل و دین در اندیشه مطهری است که موجب می‌شود وی دو جریان افراط و تفریط، جمود و جهل و یا تحجر و التقاط را در حوزه اندیشه دینی به تیغ نقد بسپارد و آن دو را جراحی کند

یک کل منسجم می‌دید، و لذا دارای نظام معرفت دینی بود که در این نظام هر یک از علوم اسلامی جایگاه خودش را دارد و عرصه را بر دیگری تنگ نکرده است؛ هر مفهومی در جای خودش نشسته است، مفاهیم در ارتباط با هم تعریف می‌شوند، از این‌رو، تعارض و تناقض در این اندیشه یا نمی‌بینید و یا بسیار اندک‌اند.
اندیشه دینی مطهری یک کاریکاتور نیست؛ اندیشه دینی کاریکاتوری، کارکرد ندارد و به سنکنجبینی می‌مانَد که صفرا می‌افزاید.

اگر مطهری دارای چنین نظامی است، چرا تا به حال استخراج و تدوین نشده است؟

قاعدتاً باید این کار را شاگردهای ایشان می‌کردند که نکردند. البته شاگردهای ایشان زحمت می‌کشند، در سال در چند سمینار و میزگرد و مصاحبه حضور پیدا می‌کنند و حرف‌های تکراری می‌زنند.

رابطه مطهری با روشن‌فکران دینی و حوزه و روحانیت را چگونه تحلیل می‌کنید؟

مطهری، یک روحانی است و تحصیل‌کرده حوزه، از آن‌هایی که به حوزه و روحانیت آبرو بخشید و بر عزتشان بیفزود. مطهری معتقد بود روحانیان و روحانیت دو دسته‌اند: عده‌ای از لباس روحانیت آبرو می‌گیرند و عده‌ای به لباس روحانیت آبرو می‌دهند. انصافاً مطهری از دسته دوم بود. از نظر من مطهری یک نواندیش دینی است و در سلسله احیاگرانِ معرفت دینی در قرن حاضر قرار می‌گیرد. از این‌رو با حوزه و روحانیت سنتی و اندیشه دینی سنتی نسبت چندانی ندارد و باید حسابش را جدا کرد. اگر چه روشن‌فکران دینی نیز توسط مطهری مورد نقد قرار گرفته‌اند، ولی به اعتقاد من، مطهری به حوزه روشن‌فکری دینی نزدیک‌تر است و بلکه روشن‌فکر دینی و نواندیش دینی است.

استاد، ساحت‌هایی را با گستره‌های بسیار وسیع و عمیق طی کرد و از آن‌ها گذر کرد و آن‌چنان در آن‌ها مستغرق و مرعوب نشد که خود را ببازد. بفرمایید که استاد مطهری چگونه این ساحت‌های متکثر، متنوع و متفاوت را طی کرد و یک فیلسوف مسلمان و مجتهد و متفکر بزرگ معاصر حوزه و دانشگاه در سدهٔ اخیر باقی ماند؟

این مطلب دارای دلایل و علل بسیاری است که من به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.
حق‌طلبی و رسیدن به حقیقت برای مطهری، اصل بود و ایشان حق را در اسلام به‌عنوان دین خاتم و مذهب تشیع یافته بودند.
نسبت به دین، دانایی خاصی داشت که قابل تأمل و توجه است.
فلسفه اسلامی، به‌خصوص فلسفه صدرایی، را خوب فهم کرده بود و این نقطه قوتی برای ایشان به‌حساب می‌آمد.
با اندیشه‌های جدید، محققانه و فعال برخورد می‌کرد و نه منفعلانه و از سرخودباختگی و سرسپردگی.
به عقل و وحی به‌عنوان دو منبع معرفتی هم‌سو و هم‌افق می‌نگریست.
به خاطرِ برخورداری از مبانی فکری قوی دینی و فلسفی، هیبت ایسم‌ها وی را نگرفت. اساساً کسانی که اندیشه‌های یک‌بعدی، بی‌مبنا، غیر منسجم و کوتوله دارند و از عدم تعادل رنج می‌برند در مقابل ایسم‌ها متزلزل می‌شوند؛ نه مطهری که دارای نظام معرفتی بود.

یکی از ویژگی‌های بارز انسان‌های عقلانی، نقّادی است. تبیین این مطلب در مطهری چگونه است؟

بله، درست است. البته بهتر است بگوییم یکی از ویژگی‌های عقل، نقادی است. یکی از ویژگی‌های مهم و قابل توجه مطهری، نقادی است. البته نقد به معنای تشخیص سره از ناسره. آن هم در چارچوب اخلاق نقد و نه لجن‌مال کردن، که مطهری به‌شدت با آن مخالف است. ایشان تلاش می‌کند در نقد هم اخلاق را رعایت کند و هم از چارچوب منطق و انصاف خارج نشود. در مورد همه اندیشه‌ها و همه آدم‌ها تقریباً چنین است، به‌خاطر همین خصیصه، تقریباً هیچ اندیشمندی، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، و هیچ اندیشه‌ای، چه دینی و چه غیر دینی، که مورد توجه ایشان بوده از زیر تیغ نقد ایشان جان سالم به‌در نبرده است. در نقد، مرعوب شخصیت‌ها و اندیشه‌ها نشده است. هم ملاصدرا، بوعلی سینا، ابن عربی، سهروردی، شیخ طوسی، سیدجمال، عبده، کواکبی، اقبال، علامه طباطبایی، بازرگان، شریعتی، دکتر پیمان، بنی‌صدر و گروه فرقان و... مورد نقد ایشان قرار گرفته‌اند و هم سقراط، افلاطون، ارسطو، هگل، کانت، دکارت، هیوم، راسل، مارکس و غیره. ایشان در شرایطی به نقد فلسفه‌های مادی و فلسفه‌های مضاف می‌پردازد که جریان نقد نسبت به این فلسفه‌ها یا اساساً وجود ندارد، چون متفکران بیش‌تر مرعوب و شیفته هستند، و یا بسیار کند و سطحی است. به چالش‌کشیدن حوزه‌های علمیه، اندیشه دینی سنتی و دین‌داری دین‌داران در آن شرایط کار چندان آسانی نبوده است.
نقادی تحجر و جمود و التقاط و جهل هزینه‌های بسیاری را بر مطهری تحمیل کرد، از جمله طردشدن از حوزه و نهایتاً شهادت.
نقادی در اندیشه مطهری بسیار جدی است و روشی برای اصلاح فکر دینی به‌شمار می‌آید. ازجمله چیزهایی که باید از مطهری درس گرفت، نقادی است. نقادی به‌عنوان یک روش اصلاحی، رشد فکری و فرهنگی همیشه مورد نیاز جامعه بشری بوده و اکنون نیز هست و بر حاکمیت است که زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی و سیاسی آن را فراهم کند.

معرفت دینی موجود در جامعه امروز را چگونه ارزیابی می‌کنید، به‌خصوص اگر بخواهید با معیار اندیشه مطهری ارزیابی کنید؟

معرفت دینی امروز جامعه از افراط و تفریط رنج می‌برد، البته این تازگی ندارد. از یک طرف، برخی از روشن‌فکران دینی به‌گونه‌ای افراطی و بعضاً بی‌مبنا به نقد معرفت دینی سنتی پرداخته‌اند و معرفت دینی‌ای که ارائه می‌دهند، کاملاً نسبی و عصری است و همه چیز در آن دست‌خوش تغییر و تحول است و این در امر دین‌داری مشکلاتی را پیش پای دین‌داران می‌گذارد.
از سوی دیگر، معرفت دینی سنتی که بیش‌تر توسط حوزویان ممحَّض ارائه می‌شود، اساساً بدون توجه به دنیای جدید و مؤلفه‌های آن است، گویی که در خلأ می‌اندیشند و در خلأ حکم صادر می‌کنند: نتیجه این دو معرفت، دو نوع دین‌داری است؛ یکی دچار ظاهرگرایی، سطحی‌نگری در دین، شعائرزدگی دینی و بعضاً طالبانیسم می‌شود و یا از تضادهای درونی ناشی از عدم تطابق با شرایط بیرونی رنج می‌بَرَد و دیگری به اُباحه‌گری روی می‌آوَرَد . به گونه‌ای هر دو ره به ناکجاآباد می‌برند. برای اصلاح دین‌شناختی و دین‌داری موجود نیازمند عالمان دین‌دار، دردمند، دانا و شجاع هستیم که با احاطه به کتاب و سنت و فهم دنیای جدید با همه مولفه‌هایش به‌طور روش‌مند بتوانند دین‌داری در جهان معاصر را برای همه اقشار دین‌دار تبیین کنند و ما را از بن‌بست تحجر و التقاط مدرن برهانند و به یک جامعه دینی معتدل رهنمون باشند. ■

مطهری معتقد بود روحانیان و روحانیت دو دسته‌اند: عده‌ای از لباس روحانیت آبرو می‌گیرند و عده‌ای به لباس روحانیت آبرو می‌دهند. انصافاً مطهری از دسته دوم بود